

مجمع عِلمَرَانْ وَآدَيْنَاتِ فَالْبَرِّ

# شاعران حوزهٔ خراسان

به گزیده‌ای از اشعار عنصری، فرخی، منوچهری و مسعود سعد

سلسلی و قلی و یاسر دالوین

## ۱

**مجموعه ادبیات و آدیبات فارسی**

ادبیات فارسی میراث ارزشمند مردم این دیار ادب پرور است، ادبیاتی مشحون از دلربایی‌ها و دلبری‌ها و مملو از آموزه‌های حکمی و اخلاقی و تعلیمی ... که هریک برآمده از دل مردمانی فرهیخته در گستره ادب و فرهنگ این سرزمین تاریخی و پهناور است. عرضه درست و بایسته این یادگار ارزشمند به نسل امروز این دیار وظيفة هر دلداده این فرهنگ دیرپا و این ادبیات غنی است؛ زیرا با آگاهی بخشی به این نسل می‌توان میان دیرپا و امروز فرهنگ و ادب این مرzbوم گرهای استوار زد و امروزیان را با دیروزیان آشنا ساخت. از این رو، در سرفصل دروس رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی سهم ادبیات کهن - که بنیاد ادبیات امروز است - بسیار مهم در نظر گرفته شده است تا دانشجویان با پیشینه ادبی کشورمان آشنا شوند. یکی از این سرفصل‌ها با نام «شعران حوزه خراسان» تعریف شده است که شامل چهار شاعر نامی یعنی عنصری، فرخی، منوچهری و مسعود سعد است. نام و جای این نام‌آوران شعر در سبک موسوم به «سبک خراسانی» بر همگان هویداست، شاعرانی که پسینیان از آبشخور فکری و ادبی آنها بهره‌های فراوان یافته‌اند.



ISBN 978-964-404-310-9

۲۳۵۰۰ تومان



9 789644 043109

- مرشناسه : وفایی، عباسعلی، -
- عنوان و نام پدیدآور : شاعران حوزه خراسان: به گزیده ای از اشعار عنصری، لرخی، منوجهری و مسعود سعد /  
گزینش و گزارش عباسعلی وفایی، یاسر دالوند.
- مشخصات نشر : تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری : ۳۰۸ ص.
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۱۰-۹
- و ضعیت فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت کتابنامه.
- موضوع : شاعران ایرانی -- قرن ۵ق. -- سرگذشت‌نامه
- موضوع : شعرفارسی -- قرن ۵ق. -- تاریخ و نقد
- موضوع : سبک خراسانی
- شناسه افزوده : دالوند، یاسر، ۱۳۵۰ -
- ردۀ پندی کنگره : PIR۲۶۸۱/۷ و ۷/۱۳۹۴
- ردۀ پندی دیوبی : ۸۱۰/۲۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۵۴۰۸۵

---

◆

## شاعران حوزهٔ خراسان

(به گزیده‌ای از اشعار عنصری، فرخی، منوچهری و مسعود سعد)

---

◆

### گزینش و گزارش:

عباسعلی وفایی  
(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
یاسر دالوند

---





خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۰۶۶۴۶۰۶۶۷ - فکس: ۰۶۶۴۹۶۶۱۱

## شاعران حوزه خراسان

(به گزیده ای از اشعار عنصری، فرخی، منوچه‌ری و مسعود سعد)

گزینش و گزارش:

عباسعلی وفایی

(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)

یاسر دالوند

ویراستار علمی: محمدامیرجلالی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراز: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۱۰-۹

مرکز پخش: انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شهدای زندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۰۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۰۶۶۴۶۰۵۱۱

## فهرست مطالب

۳	سرسخن
۴	پیشگفتار
۶	نکاهی گذرا به عصر غزنویان
۱۰	برخی از مختصات زبانی و ویژگیهای سبکی این دوره
۱۲	مختصات آوایی
۱۶	مختصات لغوی
۲۳	مختصات نحوی
۳۲	ویژگیهای فکری
۳۲	ویژگیهای ادبی
۳۴	عنصری بلخی
۹۴	فرخی سیستانی
۱۷۷	منوچهری
۲۴۹	مسعود سعد سلمان
۳۰۳	فهرست منابع

## سرسخن

خوشبختانه پس از سال‌ها انتظار، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سرفصل‌های جدید دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی را به دانشگاه‌ها ابلاغ کرد. مطالعه این سرفصل‌ها نشان می‌دهد که همکاران ارجمند کوشش‌های فراوان کرده‌اند تا ضعف‌های سرفصل‌های پیشین تا حد زیادی مرتفع گردد و حق این رشته گزارده آید و دانشجویان نیز مطالب درخوری را - که سزاوار دوره کارشناسی است - فraigیرند. هماهنگ با این سرفصل‌های جدید، تدوین آثار علمی می‌تواند برنامه درسی را برای رسیدن به وضعیت مطلوب باری کند. از این رو، جمعی از همکاران دانشگاهی بر آن شدند که آثاری مبتنی بر سرفصل‌های جدید دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی تألیف کنند تا در اختیار دانشجویان قرار گیرد. انتشارات علمی - که سابقه خدمات علمی و فرهنگی و نیز اثرگذاری آن در این حوزه بر کسی پوشیده نیست - چاپ و انتشار این آثار را عهده‌دار شده است. این اهتمام ستودنی و شایسته قدردانی بسیار است. مؤلفان این آثار امیدوارند که با تألیف و عرضه این کتاب‌ها بتوانند به زبان و ادبیات فارسی خدمتی کنند. بی‌شك راهنمایی همکاران، با ارائه پیشنهادهای عالمانه، می‌توانند این مؤلفان را در انجام این خدمت باری کند.

## پیشگفتار

ادبیات فارسی میراث ارزشمند مردم این دیار ادب پرور است، ادبیاتی مشحون از دلربایی‌ها و دلبری‌ها و مملو از آموزه‌های حکمی و اخلاقی و تعلیمی و ... که هر یک برآمده از دل مردمانی فرهیخته در گستره ادب و فرهنگ این سرزمین تاریخی و پهناور است. عرضه درست و بایسته این یادگار ارزشمند به نسل امروز این دیار وظيفة هر دلداده این فرهنگ دیرپا و این ادبیات غنی است؛ زیرا با آگاهی بخشی به این نسل می‌توان میان دیروز و امروز فرهنگ و ادب این مرز و بوم گرهی استوار زد و امروزیان را با دیروزیان آشنا ساخت. از این رو، در سرفصل دروس رشته زبان و ادبیات فارسی سهم ادبیات کهن - که بنیاد ادبیات امروز است - بسیار مهم در نظر گرفته شده است تا دانشجویان با پیشینه ادبی کشورمان آشنا شوند. یکی از این سرفصل‌ها با نام «شاعران حوزه خراسان» تعریف شده است که شامل چهار شاعر نامی یعنی عنصری، فرخی، منوچهری و مسعود سعد است. نام و جای این نام‌آوران شعر در سبک موسوم به «سبک خراسانی» بر همگان هویداست، شاعرانی که پسینیان از آشخور فکری و ادبی آنها بهره‌های فراوان یافته‌اند.

مجموعه پیش‌رو، با همین عنوان یعنی «شاعران حوزه خراسان» تدوین شده است. این گزیده - که ما آن را «به گزیده» می‌خوانیم - دارای ویژگی‌هایی است که اهم آنها بدین قرار است: ۱- در مقدمه مهمترین مباحث تاریخی این دوره و ویژگی‌های سبکی و زبانی آن بررسی شده است؛ ۲- زندگی شاعران منتخب به طور خلاصه ذکر شده است؛ ۳- سعی شده است معروف‌ترین قصاید این شعراء انتخاب شود؛ ۴- از تنه قصاید انتخابی هیچ بیتی حذف نشده است؛ ۵- در شرح ابیات سعی شده است ویژگی‌های بلاغی بیت بررسی و، پس از توضیح لغات و ترکیبات، معنی آن نیز ارائه شود؛ ۶- ویژگی‌های سبکی و زبانی ابیات بررسی شده است.

این گزیده شیوه صحیح شرح ابیات را به دانشجویان می‌آموزد لذا همکاران گرامی می‌توانند با انتخاب اشعار شرح نشده از دیوان این چهار شاعر و طرح آن‌ها در کلاس درس، در نیل به مطلوب سهیم باشند.

لازم است از همه دوستانی که در انجام این کار مشوق ما بوده‌اند و نیز همراهانی که این اثر از مطالعه علمی آنها برخوردار بوده است قدردانی کنیم؛ نخست از استاد دانشمند، دکتر علی حیدری، سپاسگزاریم که ما را در شرح ابیات دشوار یاری رساندند؛ سهم ایشان در این بخش درخور قدردانی بسیار است. از آقایان مجید عزیزی و محمدمهری زمانی نیز تشکر می‌کنیم که نکات سودمندی را یادآور شدند و نیز از جناب دکتر محمدامیر جلالی قدردانی می‌کنیم که، به عنوان ویراستار علمی این گزیده، آن را با دقّت مطالعه کردند و ما را از پیشنهادهای صائب خود بهره‌مند ساختند.

در پایان سزاوار است که از جناب آقای حسین علمی، مدیر محترم انتشارات علمی، که مشوق اصلی و پایه‌گذار این مجموعه بوده‌اند به پاس خدمات دیرین علمی قدردانی کنیم و سائل توفیق ایشان و همکارانشان از درگاه خداوند متعال باشیم. بی‌شک این اثر همانند بسیاری از آثار از ضعف و نقص احتمالی مبرأ نیست. نگارندگان امید آن دارند که همکاران ارجمند با راهنمایی‌های خود آنان را در رفع این نواقص یاری رسانند.

بمنه و کرمه - مؤلفان

## نگاهی گذر ا به عصر غزنویان<sup>۱</sup>

دولت غزنوی در سال ۳۵۱ هـ به دست البتکین، یکی از غلامان آل سامان، در غزنه تأسیس شد. اگر چه استقلال واقعی غزنویان از سال ۳۸۷ هـ که سال جلوس سلطان محمود است شروع می‌شود. از سال ۳۵۱ تا تاریخ ۳۵۲ که زمان مرگ البتکین است این امیر در حدود کابل و معابر کوهستان‌های شرقی افغانستان به جهاد مشغول بود و در این مدت بر شهر کابل مستولی شد و با یکی از راجه‌های سند به جنگ پرداخت لیکن قبل از آنکه جنگ را به سر برد وفات یافت و پرسش اسحاق به جای او امیر غزنه گردید. بعد از فوت اسحاق در ۳۵۵ هـ امارت غزنه به دست غلامان البتکین افتاد و از ایشان دو تن یکی پس از دیگری از طرف سپاهیان او به امیری رسیدند تا آنکه در بیستم (و یا بیست و هفتم) شعبان سال ۳۶۶ هـ جانشینی البتکین نصیب داماد او، سبکتکین گردید.

سبکتکین پس از فتوحات مختلف از جمله فتح شهر قُصَّدار و بَسْت و پیشاور، در اواخر ایام خود، بلخ را به پایتختی اختیار کرده، در آنجا می‌زیست تا در ۳۸۷ هـ هنگامی که از این شهر به غزنه می‌رفت در راه فوت کرد. پسر بزرگش، محمود، در این تاریخ در نیشابور به اداره امور خراسان اشتغال داشت. چون جنازه سبکتکین به غزنین رسید، لشکریان بنابر وصیت او پسر کوچکترش اسماعیل را به امیری برداشتند. چون

<sup>۱</sup>- تلخیصی از:  
تاریخ ایران پس از اسلام، تألیف عباس اقبال آشتیانی  
دیلمه و غزنویان، تألیف عباس پرویز  
تاریخ ادبیات ایران، تألیف ذبیح الله صفا  
تاریخ ادبیات در ایران، تألیف ادوارد براون

مدتی از حکومت اسماعیل سپری شد، در نتیجه ضعف نفس و فقدان تحریه و ممارست در امر مملکت‌داری، بزرگان دربار و اطرافیان او سر به شورش برآوردند. امیر اسماعیل برای رفع این فتنه، جمیع خزانی و دفاتر سبکتکین را بین آنها تقسیم کرد و هر یک را حکومت و ولایت داد. امراء مزبور با مخالفت با یکدیگر و جنگ و جدال، شیرازه امنیت مملکت را یکباره گسیختند و امیر اسماعیل با ضعف نفسی که داشت بر اوضاع تسلط نمی‌یافت. چون خبر این اوضاع به گوش محمود رسید، خراسان را ترک گفت و به هرات آمد و عمش بُغراجَق به او مساعدت کرد و برادر دیگرش، نصر، نیز از بُست به یاری او برخاست و محمود در نزدیکی غزنی بر اسماعیل ظفر یافت و با دادن امان او را از قلعه غزنی فرود آورده، با خود در امارت شریک نمود لیکن کمی بعد، بر اثر سوء ظنی او را به زندان انداخت و اسماعیل در زندان مرد. مدت امارت اسماعیل هفت‌ماه بود.

سلطان محمود، اولین پادشاه مستقل و بزرگترین فرد خاندان غزنویان بود که به دلیری و بی‌باکی و کثرت فتوحات در تاریخ بعد از اسلام، مشهور شده است. برخی از فتوحات و محاربات وی عبارتند از: شکست‌دادن خلفین احمد سیستانی و فتح سیستان در ۳۹۳ هجری؛ جنگ کُتر و شکست خانیان ترکستان در ۳۹۸ هجری؛ فتح خوارزم و جرجانیه ۴۰۷ تا ۴۰۸ هجری؛ غزوای هندوستان از ۳۹۲ تا ۴۱۶ که از مهمترین فتوحات محمود محسوب می‌شوند؛ فتح ری و اصفهان در ۴۲۰ هجری و ... محمود که در تاریخ ۳۶۰ هـ تولد یافته بود، در آخر عمر به مرض سل مبتلی گردید و بر اثر آن، روز به روز رنج‌گورتر و نحیف‌تر می‌شد. در سفر ری مرضش شدت یافت و با این حال به خراسان آمد و در بلخ مقیم گردید. سپس در سال ۴۲۱ هـ به غزنی آمد و پس از چند روز در ۲۳ ربیع الاول در این شهر جان سپرد.

سلطان محمود غزنی در مرض موت خود پسر کوچک خویش، محمد را که در این تاریخ والی جوزجانان و بلخ بود به جانشینی معین کرد و پسر دیگر، مسعود را به

علت رنجشی که از او داشت از این حق محروم نمود. محمد پس از فوت پدر از بلح به غزنه آمد و با لقب جلال‌الدوله بر جای پدر نشست. وی مردی ضعیف‌النفس و عشرت‌دوست و نسبت به امور مملکتی بی‌اعتنای بود به همین جهت جمعی از سران سپاهی و بزرگان دولتی، پنهانی مسعود را که در این تاریخ در ری بود به سلطنت و گرفتن مقام پدر خواندند و در همین راستا محمد را در ۱۳ شوال ۴۲۱ هـ گرفتند و کور کردند و در قلعه‌ای محبوس ساختند. امارت وی بیش از هفت‌ماه به طول نینجامید. مسعود پس از ورود به غزنی و گرفتن مقام پدر، امر کرد که احمد بن حسن میمندی را که به امر سلطان محمود در هند محبوس بود به پایتخت آورند و وزارت خود را به عهده او گذاشت. مسعود پس از استقرار بر جای پدر به کین‌کشی و انتقام از دولتیان و اکابر دربار محمود و محمد پرداخت و از جمله کسانی که به دست او گرفتار آمدند، حسنک وزیر میکالی بود. امیر مسعود، در طول حکومت خود به لشکرکشی‌های متعددی پرداخت و فتوحات گوناگونی به دست او رقم خورد و بر شکوه و وسعت قلمرو غزنویان افزود لیکن در اواخر کارش در نتیجه چند شکست پیاپی از ترکمانان سلجوقی یکسره شکوه و عظمت او در هم شکسته شد. در واقع با مرگ مسعود در ربیع الآخر ۴۳۲ هـ خورشید حکومت غزنی به افول گرایید. پس از مرگ مسعود، دوباره محمد را با چشم نابینا بر تخت سلطنت نشاندند و این بار سه ماه سلطنت کرد تا به دست مودود بن مسعود مغلوب و مقتول شد. در همین سال، مودود بن مسعود به حکومت رسید و پس از چندین سال تلاش بی‌ثمر برای پس گرفتن ممالک از دست رفتہ پدری و درگیری با دیگر معتبرین حکومت، در بیستم (و یا دهم) رجب ۴۴۱ هـ درگذشت. دیگر بازماندگان این سلسله عبارتند از: علی‌بن مسعود و مسعودین مودود (دو ماه از رجب تا رمضان ۴۴۱ هـ); عبدالرشید بن محمود (از ۴۴۱ تا ۴۴۴ هـ); فرزادبن مسعود (از ۴۴۴ تا ۴۵۱ هـ); ابراهیمبن مسعود (از ۴۵۱ تا ۴۹۲ هـ); مسعودین ابراهیم (از ۴۹۲ تا

۹۵۰ هـ)، ارسلان پسر مسعود سوم (از ۵۰۹ تا ۵۱۱ هـ)، بهرامشاه بن مسعود (از ۵۱۱ تا ۵۴۸ یا ۵۵۲)؛ و ... .

این دوره، یکی از مهمترین ادوار ادبی ما محسوب می‌شود. کثرت شعر و تعدد آثار گویندگان یکی از خصائص عمده این دوران است. به طوری که مشهور است در دربار محمود ۴۰۰ شاعر ماهر اجتماع داشتند که سلطان را مدح می‌گفته‌اند. علت اساسی این توسعه و رواج روزافزون شعر، تشویق بی‌سابقه شاهان از شاعران و نویسندگان بود. صلات گران و نعمت‌های فراوان که امیران و شاهان در این دوره در راه تشویق شاعران صرف می‌کردند به حدی بود که آنان را به درجات بلندی از ثروت و تنعم می‌رسانید. خاقانی درباره عنصری گفته است:

شنیدم که از نقره زد دیگدان                      ز زر ساخت آلات خوان عنصری  
زبان پارسی در این قرن بر اثر آمیزش بیشتر با زبان عربی و قبولی عده جدیدی از اصطلاحات علمی و ادبی و دینی و سیاسی و به کار بردن آنها برای بیان مفاهیم و مضامین مختلف شعری و مقاصد علمی و غیره، نسبت به قرن سوم تکامل و توسعه بیشتری یافت و روز به روز بر غنای آن افزوده می‌شد.

در این بخش پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه به برخی از مختصات زبانی و ویژگی‌های سبکی این دوره اشاره می‌کنیم.

## برخی از مختصات زبانی و ویژگی‌های سبکی این دوره<sup>۱</sup>

ادوار سبک شعر فارسی، به شکل‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده‌اند لیکن از همه مهمتر و معمول‌تر، تقسیم‌بندی بنا بر سبک دوره است. طبق این تقسیم‌بندی، شعر فارسی به شکل زیر قابل تفکیک است:

- ۱- سبک خراسانی: نیمة دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم؛
- ۲- سبک حد واسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم؛
- ۳- سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم و نهم؛
- ۴- سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت: قرن دهم؛
- ۵- سبک هندی: قرن یازدهم و نیمة اول قرن دوازدهم؛
- ۶- دوره بازگشت: اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزدهم؛
- ۷- سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمة اول قرن چهاردهم؛
- ۸- سبک نو: از نیمة دوم قرن چهاردهم به بعد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، دوره مورد بحث ما، ذیل «سبک خراسانی» قرار می‌گیرد. قبل از ورود به بحث درباره ویژگی سبکی این دوره، قابل یادآوری است که در تجزیه و تحلیل‌های سبک‌شناسی، متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد بررسی قرار می‌دهند:

<sup>۱</sup>- برگرفته از:

کلیات سبک‌شناسی، سیروس شمیسا  
سبک‌شناسی شعر، سیروس شمیسا  
سبک خراسانی در شعر فارسی، محمد جعفر محجوب  
سبک‌شناسی شعر پارسی، محمد غلامرضاei

### ۱- سطح زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است، از این رو به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم‌بندی می‌شود:

الف- سطح آوایی: در این مرحله، متن به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی می‌شود. موسیقی بیرونی از بررسی وزن و قافیه و ردیف معلوم می‌شود و موسیقی درونی متن به وسیله صنایع لفظی. علاوه بر اینها مسائل کلی‌تری نیز در این بخش بررسی می‌شوند که در ادامه به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

ب- سطح لغوی: در این بخش به بررسی واژه‌ها و ویژگی‌های خاص آنها در هر دوره پرداخته می‌شود.

ج- سطح نحوی: در این بخش سیاق عبارات، طرز جمله‌بندی، محور همنشینی، کاربردهای کهن دستوری و ... بررسی می‌شود.

### ۲- سطح فکری

در این سطح به بررسی اندیشه مطرح شده در اثر پرداخته می‌شود؛ اینکه آیا اثر درونگراست یا بروونگرا؟ شادی‌گر است یا غم‌گر؟ خردگر است یا خردستیز؟ نویسنده اندیشه ملی‌گرایانه دارد یا مذهبی؟ و ... .

### ۳- سطح ادبی

در این بخش مسائل علم بیان و بدیع معنوی و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت‌های ادبی بررسی می‌شود. اکنون، پس از بیان این مقدمه کوتاه به بررسی برخی از مختصات زبانی و ویژگی‌های سبکی این دوره می‌پردازیم:

## مختصات آوایی

۱- الف اطلاق: الف زائدی که برای پر کردن وزن عروضی در آخر اسم و فعل و حرف می‌آورند:

چنان باشد بـر او عـاشق جـمالـا کـه خـوبـی رـا اـزو گـیرـد مـثـالـا

(عنصری: ۴)

غـرابـا مـزـن بـيـشـتـر زـين نـعيـقا کـه مـهـجـور كـرـدى مـرا اـز عـشـيقـا

(منوچهری: ۶)

۲- کسره اضافه: گاهی مذوف است:

زـخـشمـش تـلـخـتر چـيزـی نـباـشـد درـجهـان هـرـگـز

زـتلـخـی خـشـم اوـنشـگـفت اـگـر الواـشـود حلـوا

(فرخی: ۲)

خـستـه بهـمـيـان بـاغـ بهـزارـيـش پـسـنـدـنـد باـاوـنـشـيـنـدـ وـنـگـوـيـنـدـ وـنـخـدـنـد

(منوچهری: ۱۵۳)

گـاهـی بـعـد اـزـهـای غـيرـمـلـفـوـظ «ـیـ» تـلـفـظ مـیـشـود وـبـهـ آخرـینـ هـجـایـ ماـقـبـلـ مـیـچـسبـدـ:

تاـطـراـزـنـدـه مدـيـح توـدقـيـقـى درـگـذـشتـ زـآـفـرـينـ توـدلـ آـكـنـدهـ چـنانـ کـزـ دـانـهـ نـارـ

(فرخی: ۱۷۹)

فـايـدـه دـيـدارـ بـيـشـ اـزـ دـيـدـنـ اوـخـيرـ نـيـسـتـ گـرـ نـبـيـنـدـشـ بـودـ دـيـدارـ بـرـ دـيـدـهـ وـبـالـ

(عنصری: ۱۷۲)

### ۳- تشدید مخفف

گشادم در او به افسونگری روختم زرّوار آذری  
 (منوچهری: ۱۲۰)

این جهان و هرچه هست از نعمت اندر جوف او  
 گر تو بفروشی، بخری خدمتش ارزان بود  
 (عنصری: ۲۹)

### ۴- تخفیف مشدد

دو پیشه متضادست کار مرکب او یکی دمیدن شیر و دگر تک نجیر  
 (عنصری: ۳۶)

رسته‌ها بینم بی مردم و درهای دکان همه بر بسته و بر در زده هر یک مسما

(فرخی: ۹۰)

۵- اسکان ضمیر: مراد از اسکان ضمیر این است که حرکت حرف ماقبل ضمیر را حذف کنند:

هر بقعتی که مرکب او بسپارد، زمینش؛ گردد گلاب و عنبر، آب و تراب او  
 (مسعود سعد: ۵۳۲)

گُرت خوانم ماه، ماهی؛ ورَت خوانم سرو، سرو

گُرت خوانم حور؛ حوری؛ ورَت خوانم جان، چو جان  
 (منوچهری: ۷۴)

۶- اماله: یعنی تبدیل «الف» به «ی»:  
 سست گشته پای خان اندر رکیب خشک گشته دست ایلک بر عنان  
 (فرخی: ۲۶۲)

ای مه و سال نگه کردن تو سوی سلیح

ای شب و روز تماش‌گاه تو لشکرگاه  
 (فرخی: ۳۵۵)

#### ۷- تلفظ واو معدوله با فتحه:

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور به ساتگینی می‌خور به عافیت گذرد

به پنجمشنبه که روز خمار می‌زدگی است چو تلخ باده خوری، راحتت فزاید خود  
 (منوچهری: ۲۱)

۸- در افزودن حرفی به کلمه: افزودن «ها»ی زاید به آخر قوافي مختوم به صوت بلند (ā):  
 ز در درآمد دوش آن نگار من نگاه چو پشت من سر زلفین خویش کرده دوتاه

(مسعود سعد: ۵۴۰)  
 مهربان است و عجایب بُود این از مهتر بردارست و شگفتی بُود این از برناه  
 (فرخی: ۳۵۲)

#### افزودن الف به اول واژه:

شادی و خوشی، امروز به از دوش کنم بچمم، دست زنم، نعره و آخروش کنم  
 (منوچهری: ۱۶۹)

هر آنگه بر افراز باره نشینی، به میدان چو شیر ژیان اندر آیی  
 (مسعود سعد: ۵۷۸)

**۹- حذف حرفی از کلمه:**  
 به نور و ظلمت مائند زمین و ابر همی  
 به در و مینا ماند سرشک ابر و گیا  
 (عنصری: ۱)

رگها ببردشان سُتْخوان‌ها بکندشان  
 پشت و سر و پهلوی به هم درشکندشان  
 (منوچهری: ۱۵۵)

**۱۰- تغییر مصوت** که بر سه نوع است:  
 تبدیل مصوت‌های کوتاه به بلند (اشباع):  
 داند ایزد که جز فریشته نیست  
 (مسعود سعد: ۲۱۹)

اوستاد اوستادان زمانه عنصری  
 عنصرش بی عیب و دل بی‌عش و دینش بی فتن  
 (منوچهری: ۸۰)

تبدیل مصوت‌های بلند به کوتاه (تخفیف):  
 یک نیمة گیتی سیّد و سیر نباشد  
 تانیمه دیگر بگرد دیر نباشد  
 (منوچهری: ۱۵۶)

گفتم ز بوستان تو یک دسته گل چنم گفتا که گل مرا نتوان چد ز بوستان  
 (عنصری: ۲۴۲)

حذف مصوت کوتاه (تفییر در تلفظ کلمات):  
الا کجاست جمل بادپسای من      به سان ساق‌های عرش پای او  
 (منوچهری: ۹۳)

۱۱- قافیه کردن ذال با دال:  
 چند ناکامی به روی ما رسید      چرخ چندی مان به خاک اندر کشید  
 لاجرم شد ناخوشت عیش لذیذ      دوستان گویند: «بـدکردی»، مرا  
 (مسعود سعد: ۶۱۲)

### مختصات لغوی

۱- استعمال لغات پهلوی  
 آبر (به معنی بر) که در پهلوی *abar* بوده است:  
 آبر زیر و بـم شـعـر اـعـشـی قـيـس      هـمـی زـدـ زـنـنـدـهـ بـهـ مـضـرـابـهـاـ  
 (منوچهری: ۵)

ابا (به معنی با) که در پهلوی *abāg* بوده است:  
 بـرـيـدـمـ شـبـ تـيـرـهـ وـ رـوـزـ روـشـنـ      اـباـ رـنـجـ بـسـيـارـ وـ بـسـ نـاـتـوـانـيـ  
 (منوچهری: ۱۳۹)

اندر به جای در که در پهلوی هم *andar* بوده است:  
 خـدـاـیـ فـایـدـهـ مـهـرـشـ انـدـرـ آـبـ نـهـادـ      كـزـ آـبـ زـنـدـهـ بـودـ خـلـقـ وـ زـآـبـ نـيـسـتـ گـزـيرـ  
 (عنصری: ۸۳)

ایدر (به یاء مجھول به معنی اینجا) که در پهلوی *ēdar* بوده است:

رفتی و تو در نشاط باشی آنحا  
ماندم و من در غم تو باشم ایدر  
(مسعود سعد: ۳۰۱)

ایدون (به یاء مجھول به معنی این چنین) که در پهلوی *ēdōn* بوده است:

گویی فلکم بر جهان، که ایدون هر آتش سوزان به من گراید  
هر آتش سوزان به من گراید  
(مسعود سعد: ۲۳۱)

افسوس و فسوس (به معنی مسخره) که در پهلوی *afsōs* بوده است:  
آن که در علم طب کند افسوس بر حکیم بزرگ، جالینوس  
(مسعود سعد: ۷۱۳)

خواسته (به معنی ثروت) که در پهلوی *Xwāstag* است:  
خواسته بذهد و نخواهد شکر این صوابست و آن دگر أصواب  
(فرخی: ۱۳)

خوب (به معنی زیبا) و خوبی (به معنی زیبایی) در پهلوی هم خوب‌چهر *hu-čihr* به معنی زیباست:

شکفته لاله نعمان، بهسان خوبزخساران

به مشک اندر زده دلها، به خون اندر زده سرها  
(منوچهری: ۳)

نزدیک (به معنی نزد) که در پهلوی *nazdīk* بوده است:  
به نزد خصمان گر فضل من نهان باشد زیان ندارد؛ نزدیک عاقلان پیداست  
(مسعود سعد: ۱۶۴)

نیکو (به معنی زیبا) که در پهلوی *nēkog* بوده است:

### عاشقان بوس و کنار و نیکوان ناز و عتاب

مطربان رود و سرود و می‌کشان خواب و خمار

(فرخی: ۱۷۶)

#### ۲- لغات نزدیک به پهلوی

زمی (زمین) که در پهلوی *zamīg* بوده است:

آمد بهار خرم و آورد خرمی وز فرّ نوبهار شد آراسته زمی

(منوچهri: ۱۸۳)

هگرز (هرگز) که در پهلوی *hagrīz* بوده است:

همتی دارد بر رفته به جایی که هگرز

نیست ممکن که رسد طاقت مخلوق بر آن

(فرخی: ۲۷۸)

ایرا و ایراک (به معنی زیرا) که در پهلوی *ēdrāy* بوده است:

زین بیش چرا گردون بگذاردم؟! ایرا

گردون رمهٔ خود را خون‌خواره شبان است

(مسعود سعد: ۱۷۹)

#### ۳- استعمال برخی از کلمات عربی به جای فارسی معمول

حرب به جای جنگ

به حرب گفتند از ما تنی بسنه بود

نه یار باید مارا به نیزه و خنجر

(عنصری: ۱۳۵)

صعب به جای سخت

برجهِ تا برجهیم، جام به کف برنهیم

تن به می اندر دهیم، کاری صعب او فتاد

(منوچهری: ۱۷)

۴- استعمال لغات فارسی قدیمی (غیر مهجور) به جای لغات فارسی که

امروزه مرسوم است:

نهیب به معنی بیم و ترس

نهیب خنجر برآن تو عدوی تو را

ببست بر دل و بر دیده راه شادی و خواب

(مسعود سعد: ۱۵۷)

نبید به معنی شراب و باده

به جای لاله و بوی بهار تازه بخواه نبید روشن و دود بخور و بوی گلاب

(فرخی: ۱۱)

۵- استعمال بعضی صفت‌های مشبههٔ عربی که به تدریج شکل دیگر آن رایج

شده است:

ضخم به جای ضخیم، عدل به جای عادل و ...

بَر و گردنی ضخم چون ران پیل کف پای او گرد چون اسپری

(منوچهری: ۱۲۰)

۶- بعضی صفت‌های نسبی که به تدریج متروک شده است:

هنری به معنی هنرمند

این هنری خواجه جلیل چو دریاست      با هنر بی‌شمار و گوهر بی‌عد  
 (منوچهری: ۲۳)

غمی به معنی غمگین  
 چون مشرف است همت بر رازم،      نفسم غمی نگردد از آزم  
 (مسعود سعد: ۴۱۹)

#### ۷- بیش به جای بیشتر

من شعر بیش گویم، کان شاه را خوش آید  
 الفاظهای نیکو، ابیات‌های جاری  
 (منوچهری: ۱۱۱)

۸- جمع‌هایی که در ادوار بعد متروک شده است:  
 ور دل من شده است بحر غمان      من چگونه ز دیده در شمرم؟  
 (مسعود سعد: ۴۱۹)

بوستان گویی بتخانه فرخار شده است  
 مرغکان چون وَثَن و گُلْبَنَكَان چون شَمَنا  
 (منوچهری: ۱)

۹- جمع بستن دوباره جمع‌های عربی  
 زیر شمشیر تیز و زیر قصب      مر تو را معجزات‌های قوى است  
 (فرخی: ۱۴)  
 زنان دشمنان از پیش ضربت      بیاموزند الحان‌های شیون  
 (منوچهری: ۸۸)

## ۱۰- کثرت پسوند کاف

قمریکان نای بیاموختند  
صلصلکان مشک تبت سوختند  
(منوچهری: ۱۶۱)

## ۱۱- لغات در معانی خاص

«اندیشه» به معنی دغدغه، نگرانی، ترس  
ای شکسته منازعان را پشت  
پشت اندیشه را به می بشکن  
(مسعود سعد: ۵۱۳)

## «به جای» به معنی در حق

مرا گفت ای ستمکاره به جایم  
به کام حاسم کردی و عاذل  
(منوچهری: ۴۵)

## «به جای» به معنی در برابر

به جای زخم او خارا خمیر است  
به جای بخشش دریا غبارست  
(عنصری: ۲۲)

## «اتیر» به معنی پاییز (و زمستان)

چو تیر تا که بود راست، گشتن شب و روز  
یکی به وقت بهار و دگر در اول تیر  
(عنصری: ۳۷)

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر  
چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر؟!  
(عنصری: ۶۴)

## «مردم» به معنی انسان

برتر ز چیزها خرد است و هنر      مردم بی این دو چیز نیاید به کار  
 (فرخی: ۹۷)

«نیز» به معنی دیگر

در آن گروه که آن جنگ دید زان اقلیم  
 پسر نزاید نیز از نهیب آن، مادر  
 (عنصری: ۱۳۹)

«شوخ» به معنی چرک و «شوخگن» به معنی چرکین  
 مانده میراث ز جدآنش از پارینه      شوخگن گشته، از شنبه و آدینه  
 (منوچهری: ۲۰۵)

«شوخ» به معنی گستاخ  
 نه وقت عشرت سرد و نه وقت خلوت شوخ

نه وقت خدمت قاصر نه وقت ناز گران  
 (فرخی: ۲۷۳)

«کجا» به معنی که  
 این شگفتی نگر کجا سخنم      نکته زاید همی او او عذر است  
 (مسعود سعد: ۱۶۰)

«کجا» به معنی جایی که، آنجا که

کجا سفینه حزمش در آب عزم نشست

نشایدش به جز از مرکز زمین لنگر

(مسعود سعد: ۳۲۶)

۱۲- «بینی» از ادات تحسین و شگفتی (به معنی به به، آفرین، شگفتا)  
حال بیچاره از آن چاه بدان زلف برست      بینی آن زلف که خالی برهاند از چاه  
(فرخی: ۳۴۸)

### مختصات نحوی

۱- آوردن واو عطف در آغاز کلام  
الا تا باد نوروزی بیاراید گلستان را

و بَلَّلْ را به شبگیران خروش آید بر اوراقش

(منوچهری: ۵۸)

شراب او سراب و جامش او دیه      و نَقْل او حجاره و حصای او

(منوچهری: ۹۳)

۲- انواع «ی»  
یاءِ تردید و شک  
راست گفتی که آفتابستی      به جهان گسترانده تابش و فر  
(فرخی: ۱۰۲)

یاءِ شرط که به آخر فعل شرط و جزای شرط افزوده می‌شده است:  
گر به پیری دانش بدگوهران افزون شدی

رو سیه‌تر نیستی هر روز ابلیس لعین

(منوچهری: ۹۰)

یاءِ تمنّی و ترجّی (بیان آرزو)  
کاشکی آن شب و آن روز که ترسیدم از آن

نفتادستی و شادی نشدستی تیمار

(فرخی: ۹۰)

یاءِ استمراری  
به جان عدو بر، تو خطّ اجل را

(عنصری: ۴۴)

چون گرفتستی در جایگهٔ تنگ قرار  
تو به باغی چو بیابانی دلتنگ شدی

(فرخی: ۹۲)

یاءِ ترادف یا تنسيق صفات: هنگامی که بیش از یک صفت می‌آورند به آخر آن‌ها یائی  
می‌افزودند:

خدایگانی، شاهی، مظفری، ملکی

(مسعود سعد: ۱۳۱)

دلم مهربان گشت بر مهربانی

(فرخی: ۳۸۲)

۳- چون + صفت + ی

دلم از نیستی چو حیرانی است

(مسعود سعد: ۱۸۰)

۴- حرف اضافه مضاعف

یکی بگوید شعر و دگر کند تحریر  
به مدحش اندر شاعر شود قضا و قدر

(عنصری: ۳۶)

همی کند به گل سرخ بر بنششه کمین  
همی ستاند سنبل ولايت نسرین  
(فرخی: ۲۸۰)

۵- آوردن مفعول مطلق به شیوه عربی  
تو گفتی نای رویین هر زمانی  
بلرزیدی زمین لرزیدنی سخت  
به گوش اندر دمیدی یک دمیدن  
که کوه اندر فتادی زو به گردن  
(منوچهری: ۸۷)

۶- اتصال ضمیر به حرف اضافه  
کت (که تو را)  
بچر، کیت عنبرین بادا چراگاه

کش (که او را)  
گشادم هر دو زانو بندش از دست  
چو مرغی کیش گشایند از حبایل  
بیچم، کیت آهنین بادا مفاصل  
(منوچهری: ۶۶)

۷- ارجاع «او» و «وی» به جاندار و غیرجاندار هردو  
فغان ازین غراب بین و واي او  
که در نوا فکندمان نواي او  
(منوچهری: ۹۳)

۸- تغییر شناسه فعل دوم  
لشکر ایشان شکستی، کشور ایشان گرفت

با کدامین شاه خواهی کرد زین پس کارزار  
(فرخی: ۸۷)